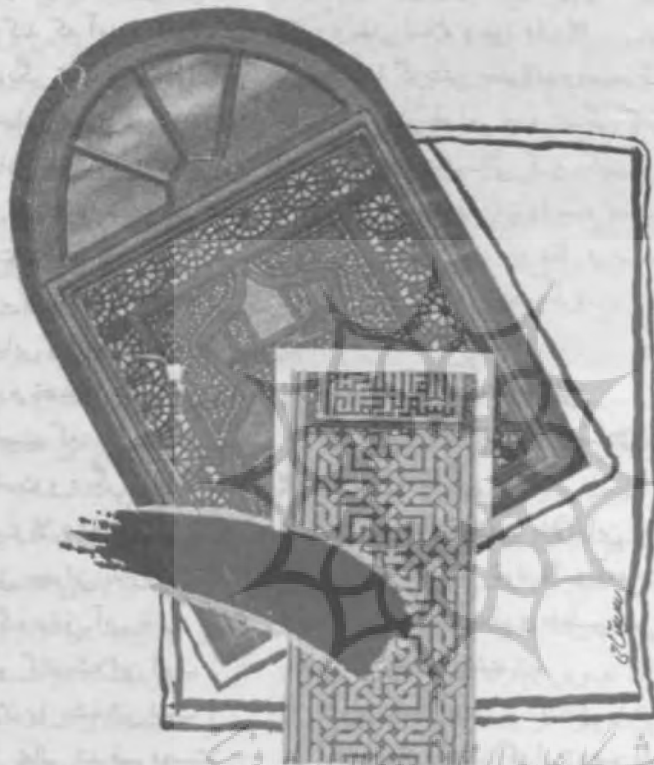


جنبه‌های تربیتی

نظام آموزشی حوزه

● علیرضا باوندیان



علل گرایش به دنیای شکوهمند طلبگی پاره‌ای نگرشهای عمیق انسانی، عرفانی و دانش‌پژوهی است که در انسانهای برخوردار از روح حساس و متأمل بیشتر به چشم می‌خورد. اسلام عزیز از «علم و تعلم»، اکرام و تقدیس فراوانی کرده است و آن را ثروتی گران و گنجی دور از دستبرد اغیار و طراران برشمارده است. بعد از طلوع خورشید چشم نواز و زیبای انقلاب اسلامی، اذهان عموم، بیش از پیش متوجه شخصیت و مقام بارز و متعال و نقش با ارزش و تاریخ ساز «روحانیت» در هدایت مسلمانان و ولایت قافله‌های تشنه بشری شد و از آنجا که فضل و شرافت روحانیان برهمگان بیشتر روشن شده بود، شوquemندی و افری - بویژه در میان نسل

جوان انقلابی - برای ره‌پاری در این وادی مقدس جلوه‌گویی **اکرم اشکانی**
به صد دفتر نشاید گفت وصف الحال مشتاقی

آنان که شخصاً پای در رکاب این راه نهادند و برای تحصیل علوم پهناور و مفید اسلامی، شولای همت بر پیکر روح افکندند و با جان مشتاق خود پای به این وادی سبز گذاردند، بیشتر بر اثر نیاز و احساسی شریف بوده‌است؛ یعنی «طلب»

و این چراغ نور افشان مبارک بوده که ایشان را به این عرصه میمون کشانده‌است:

همتی بدرقه راه کن ای طایر قدس
که دراز است ره مقصد و من نو

سفرم اینان دست از «مس وجود» چون مردان راه شتند تا «کیمیای عشق» بیابند. کیمیایی که از آرایش «اغراض و اجسام و اصنام» زهاست، اولین شرط ورود به عالم طلبگی - این گلستان

بی‌خزان - و نیز نخستین رمز ورود به بهشت عرفان و سیر و سلوک درعالم حقانی و خواطر دوستداری، طلب است. و این «سراج منیر» آن گاه روشن می‌شود که در نهانخانه دل انسان احساسی خاص بیدار شود و آدمی بر اثر «توفیق یقظه» به منزلی از منازل عشق وارد شود که طی آن توغل در امور مادی و زخارف پوچ دنیایی و کشش‌های حیوانی را فروگذارد و نسبت خود را با «فقه‌های باز معنا» نزدیک و نزدیکتر گرداند. در این مرحله، طلبه، احساس می‌کند که آمد و شده‌های نفسانی روزمره، دیگر توان ارضای روح بلند او را ندارد. خطوط همین اندیشه در او وجود این احساس خوشایند در «قلب»، نفس وجود طلب است و خود مبدایی است برای حرکت سالک «تو پا به راه نهاده» و آغازی بر بریدن علقه‌های مادی و قطع تعلقات دنیایی و اتصال به عالم شرافت و تهذیب و تصفیه؛ طالب این راه بروشنی دریافته است که:

جهان عشق است و دیگر زرق‌سازی
همه بازی است الا عشقبازی
فلک جز عشق محرابی ندارد
جهان بی خاک عشق آبی ندارد
غلام عشق شو کاندیشه این است
همه صاحب‌دلان را پیشه این است
دلی کز عشق خالی شد فسرده‌سپ
گرش صدجان بود بی‌عشق مرده‌ست
اگر خود عشق هیچ افسون نداند
نه از سودای خویشت وارهند

«علم پژوهی» از یک احساس شکوفای انسانی به نام «طلب» نشأت می‌گیرد. آن زمانی که متعلم بخواهد در راه‌گزینش رشته‌ای تحصیلی تدبیر و تفکر کند، نخستین کار این است که میان معارف مختلف به اجمال ارزیابی نماید و به این دقیقه بنگرد که برآستی کدامیک از منزلت رفیع‌تر، ضرورت افزونتر و جاودانگی برخوردار است و

منافع دنیایی و آخرتی بیشتری دارد و از کلیت و عمومیت و جامعیت بهره‌مند می‌باشد، در پرتو کدامیک از معارف می‌توان راه صلاح و سعادت اصیل را طی کرد و به سدره المنتهی فرزاندگی و فرهیختگی رسید. بی‌تردید اندیشه متامل و طالب به علوم و معارف انسانی و عقلی بیشتر نظر می‌کند. و برآستی چه کسی می‌تواند ادعا کند که در صحنه عالم و در میان علوم انسانی و عقلانی، علمی شریف‌تر، متین‌تر و عمیق‌تر از معارف عقلی و نقلی اسلام وجود دارد؟!

طلبه، با گزینش معقولانه و مصمم به جانب آفرینش فضایی نو و زندگی پربار قدم بر می‌دارد: حیاتی که یکسره در بوستان تزکیه، تنزیه، تهذیب، تعلیم و تدریس سپری می‌شود که عقل و عشق در آن ملازم و مکمل یکدیگرند.

پارسایی، انگشت سلیمانی

«پارسایی» اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین «عمود حرم» طلبگی است. آری در نظام اسلامی، بدون این توشه راه، بدون تمسک به تقوا، علم آموختن فاجعه آمیز است و معلم و متعلم هر دو باید ملیس به تقوا باشند.

پشوی دمیست و دل از دو عالم پاک
که در نماز بود هر که این وضو دارد
زیانی که از عالم فاسد پدید می‌آید
بسیل مهلک‌تر از خطر اسلاطین جائر و
زورمندان و زرمندان فاسق است. و در طلب علوم و معارف اسلامی، آراستگی به زیور تقوی نه از متفرعات که از اصول محسوب می‌شود. وجود خلق نکوهیده و مذموم و صفات رذیله و نامحمود، بزرگترین سد ممکن در شکل‌گیری شخصیت علمی طلبه به حساب می‌آید. آیه مبارکه سوره جمعه نیز مؤید همین اصل مهم است که در دانش پژوهی اسلامی تقرب به تهذیب نفس و تخلق به

اخلاق محسنه و تبری از صفات ذمیه باید سرلوحه همه تحرکات قرار گیرد: «هو الذي بعث في الامم رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يركبهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين»

ورود به عرصه علوم الهی و اسلامی مستلزم بجای آوردن پاره‌ای مسائل عرفی نیز هست. به غیر از مسؤولیتهای شرعی ثبت شده، طلبه باید بداند که او در مسیر قدم انبیاء و اولیاء گام گذاشته است و مردم صادق در ذهن و ضمیر خود از او تصویری پیامبر گونه تصویر کرده‌اند. این است که طلبه همه هم خود را گرد می‌آورد تا پا از وظایف و شؤونات روحانی خود بیرون نگذارد که خدای ناکرده اگر چنین کند حیثیت نظام را خدشه‌دار ساخته است. در همه لحظه‌های دانش‌پژوهی، طلبه می‌کوشد تا خود را با مشی خاص روحانی تطبیق دهد و جان خود را در معرض وزش‌های رحمانی قرار دهد. زیرا از رسول مکرم اسلام (ص) نقل است که فرمود: «ان لربکم فی ایام دهرکم نفعات الا فتعرضوا لها» این سخن گهربار که جان مایه پروازهای عارفانه را رقم می‌زد در بطن همه لحظه‌های زندگی طلاب حضوری کارآمد دارد و گفتار و رفتار ایشان را از انوار خود آکنده ساخته است. تطبیق با نظام روحانی در همه زمینه‌ها، ظهور و حضور و امتداد دارد. از رعایت معانی ژرف تا مسائل روزمره‌ای چون: معاشرت و پوشاک و خوراک و غیره. جان طلبه همواره در اتصال به ولای یار سرخوش و شادمان و شادمانی‌پرداز است و از تشویق‌های دنیای دون، دور و از گرایشهای کور، نامسرور و از مهر سردی، پرنور است

به چشم عشق توان دید روی شاهد غیب که نور دیده عاشق ز قاف تا قاف است بدین سان طلبه با هر گام که در این سینای

تجلی بر می‌دارد، به حکم جان شیفته‌اش
 جز زیبایی چیزی نمی‌بیند:
 به زیر ذره هر پرده پنهان
 جمال جانفزای روی جانان
 آری، آفتاب معرفت که اندک اندک
 بر روی طلبه رخ می‌نماید، نوری است که
 از نار «عشق» می‌روید. از این روست که
 تا آدمی عاشق نشود به معرفت حقیقی
 دست نمی‌یابد، آدمیان را نمی‌شناسد،
 جهان را بدرستی نمی‌بیند و اسرار آن را
 در نمی‌یابد. آن کس که در این حلقه،
 زنده به عشق نیست، خودبین است
 و خودبین چگونه غیر را تواند دید؛ مگر
 آنکه نقش سوداهای خود را در غیر بیند.
 اما طلاب این راه، که از حجاب خود
 بیرون آمده‌اند، هم جهان را، وهم مردمان
 را، نیکوتر شناخته‌اند و غوغای علم و
 اخلاق را همین رهروان کوی دلدار در
 جهان برانگیخته‌اند. آنان می‌دانند که
 فراختای هستی، همه در گه لطف حضرت
 حق است و هر ذره را به حریم او راهی
 است:

وز پس هر ذره در گاهی دگر
 پس زهر ذره بدو راهی دگر
 تو چه دانی کز کدامین ره روی
 وز کدامین ره بدان در گه رسی
 شهر معرفت را هزاران هزار کوچک
 و بزرگ است و چندان پهناور که هیچ دو
 نفر در آن از یک کوی نروند. طلبه در
 اینجا «سلطان شهر معرفت» است و دل به
 دنیا سپاردگان را به دیده شهود می‌بیند
 که در محضر حق از حق غافلند! یکی
 روی در محراب کرده، یکی سر در پیش
 بت نهاده، یکی سر در چاه فرو برده و
 تصویر ماه را می‌ستاید و آن دیگری
 طاعت دوست را بر سر بازار معاصی به
 دار کشیده‌است! قلب طلبه، پذیرای همه
 صورت‌هاست و از همه صورت‌ها فارغ.
 او حق گرایان و حق‌ستیزان را می‌بیند و
 برای اصلاح و خدمت، به پا می‌خیزد.

مشعل دانش بر می‌افروزد تا واماندگان
 راه را تبدیل به پاستانی کاران گود
 پارسایی کند. او که خود لذت عشق را با
 همه وجود چشیده است می‌کوشد تا
 مردمان را نیز از این سبو بنوشاند و بر
 قامتشان جامه خلق حسن پیوشاند؛ و دو
 واژه «طلب» و «طرب» را در
 خویشاوندی یکدیگر معنی کند.

ارزش اصلی مباحثه در این است که نه
 تنها مفاهیم تدریس شده را در ذهن
 حک و منقش می‌سازد، بلکه بسیاری از
 مطالب مرتبط با آن را در خاطر ماندگار
 می‌کند. مباحثه، یسادیگری را قوی‌تر
 تقویت می‌کند و با استمرار آن، ذهن
 طلبه هر چه بیشتر شکفته و شکوفا
 می‌شود و او به توان خود در یادگیری و
 یادآوری پی‌می‌برد. مباحثه، اثر عمیقی
 در شکل‌گیری گرایشهای علمی طلبه
 دارد.

بیا بنگر صفا می‌بارد اینجا

آن صفا و مفاهمه‌ای که در نظام
 آموزشی طلبگی پرتو افکن است به یقین
 در هیچ نظام آموزشی و تربیتی وجود
 ندارد. «مدرسه علمیه»، آینه‌ای است که
 در آن تصویر «پارسایان بوستان حضرت
 جمیل» جلوه گر است. مکان مقدسی که
 علاوه بر اینکه جایگاه تعلیم و تدریس
 است، محل سکونت و زیست طلاب و
 گاه مدرسین نیز محسوب می‌شود. این
 همزیستی و «مجاورت مشفقانه» میان
 طلاب و مدرسین علاوه بر تحقق فضایی
 مساعد برای کسب معرفت، پیوندهای
 عاطفی و همبستگی‌های روحی را نیز
 سبب می‌شود که این خود تأثیر شگرف
 و شگفتی در تعلیم و تدریس دارد و لذت
 دانش‌پژوهی را صد چندان می‌کند.

در یک «مدرسه» به تناسب وسعت
 آن، اطاق‌های متعدد (حجره‌ها) وجود
 دارد که در هر یک از آن، دو یا سه طلبه

سکونت دارند. سکونت طلاب در این
 حجره‌ها، تمثیل روشن دو مفهوم «زندگی
 کردن» و «علم آموختن» است. معمولا
 در مدرسه‌ها، اطاق وسیعی به نام «مدرس»
 وجود دارد که گاه کلاسها و نشستهای
 علمی در آن تشکیل می‌شود و البته هیچ
 قانونی هم وجود ندارد که طلبه را از
 اینکه مجلس درس خود را در حجره‌اش
 برپا کند جلودار شود.

آنها آزادند که در هر محل از مدرسه
 که وضعیت را موافق حال تعلیم و تدریس
 می‌دانند، مجلس درس برقرار کنند! اصل
 در اینجا «تفس مفاوضت» است و هر
 امری که «مفارتت» را دامن زند
 «مذموم» است.

مدیریت کلی مدرسه‌ها بر عهده
 «مراجع و علمای اسلامی» است و نوعا
 برای حسن ساماندهی امور هر مدرسه
 یک یا چند نفر مدیر از سوی ایشان
 تعیین و به کار گمارده می‌شوند. ذکر این
 نکته در اینجا الزامی است که بدانیم در
 دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی،
 کارگزاران و اعضاء هیأت علمی و کادر
 آموزشی تنها بخش مختصری از نیروهای
 شاغل محسوب می‌شوند و قسمت بزرگی
 از پرسنل یک مؤسسه آموزشی را
 کارمندان و کارکنان اجرایی و اداری
 تشکیل می‌دهند؛ و طبیعی است که این
 چنین شیوه ناصواب علمی و آموزشی
 در بردارنده هزینه هنگفت و بودجه گران
 است؛ حال آن که در نظام حوزوی و
 طلبگی بخش اعظم کارکنان یک مدرسه
 علمیه را کادر آموزشی تشکیل می‌دهد و
 کسانی که وظایف اداری و اجرایی دارند
 در این میان بسیار انگشت‌شمار. به
 عبارتی دیگر می‌توان گفت که در چنین
 فرایندی به توسعه عمودی (تساور) و
 اندیشیده می‌شود تا به توسعه صرف افقی
 (تنومندی). در مدرسه علمیه، شمار
 مدرسین مدعو و غیررسمی چندین برابر

مدرسین رسمی است. هر طلبه در هر سطحی از فراگیری که باشد دوشادوش شاگردی کردن به تدریس هم دل داده است. طلاب طبقات بالاتر تحصیل، استاد طلبه‌های مبتدی هستند و این امر افزون بر این که از انباشته شدن بی‌رویه نیروهای رسمی کادر آموزشی می‌کاهد، خود تمرین و ممارست کارسازی است برای طلاب؛ زیرا بدین وسیله هم آموخته‌هایشان از رهگذر تدریس، تثبیت می‌شود و باتمامی وجودشان ممزوج می‌گردد و هم مهارت‌های گسترده‌ای در تدریس پیدا می‌کنند که در آتیه حیات آموزشی شان بسی مؤثر است.

فراغتی و کتابی و گوشه چمنی

برای تحصیل عمیق علوم و معارف اسلامی و کسب مهارت‌های لازم در علوم عقلی و نقلی، فرصت کافی و آسودگی خاطر، از اهم امور است. شکی نیست که یک فرد معمولی و غیرروحانی بی آنکه وارد جرگه روحانیت بشود و دست از کار و معاش متداول بشوید دوشادوش شغل اجتماعی خود می‌تواند به مطالعه علوم اسلامی نیز روی بیاورد؛ اما آنچه مسلم است با اختصاص اوقات محدود فراغت به مطالعه علوم بسیار گسترده اسلامی هرگز بازده مؤثری نخواهد داشت و چندان که باید «خوشه چین سودمند این وادی» نخواهد گشت. پرداختن جنبی به فراگیری علوم اسلامی اگر چه می‌تواند در رشد شخصیت فکری افراد بسیار مفید باشد، اما هرگز تضمین معقولی نتواند بود که فردی این چنین به مقامات عالی علمی نایل آید و دارنده رأی و صاحب اجتهاد و برخوردار از تفقه وسیع شود. از این رو در «تحصیل اصیل معارف اسلامی» ضرورت دارد که طلبه بیشتر اوقات خود را صرف اشتغالات علمی کند و طبیعی است که از جهت کسب معاش،

خللی در زندگیش رخ می‌دهد، بنابراین ضرورت وجود مسیری برای ارتزاق طلاب تا اندازه و حدی که بتوانند بی‌پیشانیهای مادی و دغدغه‌های معمول به حیات تحصیلی خود ادامه دهند به چشم می‌خورد. دراینکه معاش طلاب از چه راهی تأمین شود آراء و اقوال مختلفی وجود دارد؛

گروهی عقیده دارند که افراد روحانی می‌باید مانند سایر طبقات مردم، کار کنند و منبع درآمدی برای خود کسب کنند و نیمی از وقت خود را در تهیه امرار معاش و نیمی دیگر را در تحصیل معارف به کار اندازند. اینان همچنین اظهار می‌دارند که باید آنهایی که قادرند ضمن تأمین معاش خود به طلبگی پردازند به این وادی وارد شوند و هر که نمی‌تواند این دو را به اتفاق هم به پیش ببرد از این مهم چشم ببوشد. استدلال این گروه چنین است که در صدر اسلام و عصر ائمه معصومین (ع) افرادی بودند که در حین اشتغال به حرف متداول زمان، به تحصیل علوم اسلامی نیز می‌پرداختند.

حقیقت این است که هر چند دانش‌پژوهی و تحصیل معاش به موازات هم امری پسندیده است اما همیشه افرادی کمی بوده و هستند که بتوانند در این دو عالم متفاوت توفیق یابند و به جرات نمی‌توان گفت که همه آحاد مردم باید این چنین رویه‌ای را اتخاذ کنند چرا که با تغییرات همه جانبه‌ای که در روند زندگی مردم در مقایسه با صدر اسلام و قرون گذشته پدید آمده است و با توسعه روزافزون علوم و لایه‌های مختلف آن و کثرت نیازها و تعدد نگرشها، لازم است گروهی همه عمر خود را وقف تحصیل معارف دینی و اداره شؤون ارزشی جامعه کنند؛ و این مهم میسر نمی‌شود مگر آنکه «بودجه مخصوصی» به شیوه سامان یافته و صحیح در این راه مصرف شود.

آنچه مسلم است در صدر اسلام دامنه نیازمندیهای انسان، خاصه حوائج روحی و عقیدتی او تا بدین حد وسیع نبود؛ عقده‌ها و شبهه‌ها این همه نبودند و دشمنان اسلام با چهره‌ها و عملکردهای ملون و متفاوت، چنین افزون رشد نکرده بودند و صف آرای‌ها در اندازه‌ها و جنبه‌های گوناگون وجود نداشت. امروزه - حتماً -

ضرورت دارد که پیوسته گروهی خاص، با اندیشه کارآمد و مجهز و پرورده، برای صیانت از مرزهای فکری اسلام و پاسخگویی به احتیاجات متعدد اندیشه‌ای و روحی مردم آماده باشند. از سوی دیگر آیا این خود استدلال حاذق و روایی است که بگوییم هر آنچه که در صدر اسلام وجود نداشته است اکنون نیز نباید باشد؟! در همه لحظه‌های دانش‌پژوهی، طلبه می‌کوشد تا خود را با مشی خاص روحانی تطبیق دهد و جان خود را در معرض وزش‌های رحمانی قرار دهد، زیرا از رسول مکرم اسلام (ص) نقل است که فرمود: «ان لربکم فی ایام دهرکم نفعات الا فتمرضوا لهما» این سخن گهربار که جان مایه پروازهای عارفانه را رقم می‌زد در بطن همه لحظه‌های زندگی طلاب حضوری کارآمد دارد

گروهی دیگر عقیده دارند که حوزه‌های علمیه باید بودجه مخصوص خود را از محل اوقاف تهیه کنند. در بیشتر شهرستانهای ایران، مدرسه‌های علوم دینی ساخته شده‌اند و املاک فراوانی با سودآوریهای سرشار وقف آنها گردیده‌است، اما استفاده از این طریق امروزه کمتر به چشم می‌خورد.

گروهی دیگر عقیده دارند که باید طلاب در تأمین معاش خود از سهم امام علیه السلام استفاده کنند؛ و می‌گویند که در اسلام طبق نظر شیعه از آیه مبارکه خمس چنین قانونی بر می‌آید: می‌دانیم

که خمس به غنایم جنگی، معادن، عواید خالص سالانه و برخی چیزهای دیگر تعلق می‌گیرد که بدین وسیله یک پنجم آنها را هر کسی می‌باید پس از وضع هزینه شخصی در اختیار امامت و رهبری دینی قرار دهد. نیمی از خمس، سهم امام نامیده می‌شود که به حسب نظر فقیهان شیعه، مصرف آن حفظ و ابقای دین است و مصرف آن نیم دیگر درخصوص سادات فقیر می‌باشد. درحال حاضر یگانه بودجه‌ای که عملاً طلاب از آن استفاده می‌کنند «سهم امام» است. فقها و مجتهدین هرگز برای وصول این بودجه (که نوعی مالیات محسوب می‌شود) الزام و اجباری به وجود نمی‌آورند و دراین راه تنها مردم با ایمان و خالص هستند که با طیب خاطر به روحانیان مورد وثوقشان مراجعه می‌کنند و سهم خود را می‌پردازند. در گذشته، مردم هر شهری وجوهات خود را به علمای همان شهر تسلیم می‌کردند و در همان جا نیز مصرف می‌شد، اما در قرن اخیر به سبب پدید آمدن وسایل نوین ارتباطی و قرابت جغرافیایی و نزدیک شدن مناطق به یکدیگر، وجوهات به همان کسی داده می‌شود که «مرجع تقلید» است؛ در نتیجه سهم امام، تمرکز یافته و حوزه کارآمد گسترده‌تری را پدید آورده است.

از برکات بسیار بزرگ سهم امام و مصرف شدن آن توسط محصلان علوم اسلامی، عدم وابستگی طلاب و اصولاً مجموعه روحانیت به دولت در طول ادوار مختلف می‌باشد که این خودگردانی منشأ ثمرات زیادی شده است؛ که از آن جمله است حریت و حفظ حرمت و ساحت روحانیت معظم.

یادم از عشق آمد و معنای آن

هم اکنون نظامهای آموزشی و تربیتی متداول در جهان می‌کوشند تا

کارآمدترین روشها را برای تسهیل یادگیری و دوام آن به کار بندند. آنان برای توفیق در این امر از قوانین روانی، قواعد ذهنی و «تکنولوژی فربه» استفاده‌های فراوانی می‌کنند. هر چند همه این روشها به نوبه خود ارزشمند است، اما نکته بسیار مهم این است که هرگز تکنولوژی نمی‌تواند انگیزه‌های عاشقانه را در متعلم پدید آورد. در نظام طلبگی، «عشق، دایر مدار امور است» و طلبه از آنجا که با گزینشی معقولانه و آگاهانه، حرکت علمی و تحصیلی خود را آغاز کرده‌است هیچ‌گاه در پی آن نیست که چگونه بیاموزد. در این نظام، یادگیری، در طبیعی‌ترین گونه ممکن محقق است. بخش وسیعی از یادگیری در خود مجالس درس و بحث صورت می‌گیرد. برخی از مواد و متون درسی آنچنان ظریف، تناور و گسترده است که فراگیری آن به غیر از حضور در محضر استاد میسر نیست. همه کوششهای علمی طلبه، مانند «مباحثه» و تحقیق و مطالعه، صرفاً در راستای تکمیل همین جریان (حضور در مجلس درس استاد) است. در نظام آموزشی حوزه، پیشرفت علمی طلبه جز با حضور منظم وی در مجالس درس و استفاده همه جانبه از استاد صورت نمی‌گیرد، حتی اگر دانش پژوهان متفرداً در مطالعه و تحقیق فعال و برخوردار از جدت ذهن و وسع نیز باشند.

آنان که شخصاً بنای در رکاب این راه نهادند و برای تحصیل علوم پهناور و مفید اسلامی، شولای همت بر پیکر روح افکندند و با جان مشتاق خود پای به این وادی سبز گذارند، بیشتر بر اثر نیاز و احساسی شریف بوده‌است؛ یعنی «طلب» و این چراغ نور افشان مبارک بوده که ایشان را به این عرصه میمون کشانده است:

مدرسین در محل درس (مدرّس) و یا هر جای مناسب دیگر، زمانی قبل از آغاز رسمی درس حضور می‌یابند و تا زمانی پس از ختم مجلس درس برای زدودن کامل مشکلات و نقیصات مبهم درسی شاگردان باقی می‌مانند.

معمولاً پس از اتمام جلسه درس، «مباحثه» آغاز می‌شود. شاگردان استاد، گرد یکدیگر حلقه می‌زنند و یکی از این میان به جای استاد در مرور مفاهیم گفته شده، طلاب را یاری می‌کند. او در ضمن تدریس از شاگردان می‌خواهد تا اشکالات و ایرادات خود را مطرح کنند تا وی به آنها پاسخ درخور و علمی بدهد. چنانچه در میان مباحثه‌ها پرسش جدیدی رخ نمود که «طلبه مدرس»، ناتوان از پاسخ آن بود، به نزد استاد می‌روند تا پاسخ صحیح را از او دریافت کنند. پیوسته طلاب برای توفیق در مباحثه، افزون از شرکت مستمر در درس استاد و تعمق در مفاهیم علمی باید خود نیز قبلاً مطالعاتی در موضوع مورد نظر داشته باشند.

در هر بار مباحثه، مطالب و مضامین درس شکافته می‌شود و در معرض بحث و تعمق قرار می‌گیرد. ارزش اصلی مباحثه در این است که نه تنها مفاهیم تدریس شده را در ذهن حک و منقش می‌سازد، بلکه بسیاری از مطالب مرتبط با آن را در خاطر ماندگار می‌کند. مباحثه، یادگیری را قویاً تقویت می‌کند و با استمرار آن، ذهن طلبه هر چه بیشتر شکفته و شکوفا می‌شود و او به توان خود در یادگیری و یادآوری پی می‌برد. مباحثه، اثر عمیقی در شکل‌گیری گرایشهای علمی طلبه دارد. استعدادهای او رفته رفته به موازات استمرار مباحثه‌ها و غور در آن یکی پس از دیگری چهره می‌نمایند و از زهدان کتمان به جلوتگه تعین می‌رسد. در اینجاست که او در شفاف‌ترین گونه

ممکن در می‌یابد که در کدام علم توانایی و توفیق بیشتری خواهد داشت.

این آگاهی - صدا البته - در وصال او به قله‌های مرتفع‌تر علمی مؤثر است. او با تحقیق و مطالعه فوق برنامه در ژرفای علم خاصی فرو می‌رود و چنان مجاورت جانانه‌ای با علم مورد نظرش در همه ابعاد پیدا می‌کند که گاه از سوی دیگر طلاب دعوت به تدریس می‌شود.

طلایی که در مباحثه حاضر می‌شوند برای غنای علمی خود موظف به تعقل و دقت در تمامی مسائلی که مطرح می‌شود - اعم از کلی و جزئی - هستند.

آنان باید مفاهیم مورد گفتگو را بنا سخنان استاد و همچنین دریافتهای خاص خود تطبیق دهند و سره را از ناسره باز شناسند و نکته‌سنجی و مغزشناسی و نغزینی را پیشه خود گردانند.

حفظ جزء به جزء (طوطی‌وار) مفاهیم - آنچنان که در برخی مراکز جدید و مؤسسات آموزش متوسطه و عالی شایع است - در اینجا آنچنان ناروا و نکوهیده است که هنگام مباحثه به رسوایی دانش‌پژوه منجر می‌شود.

قلب طلبه، پذیرای همه صورت‌هاست و از همه صورت‌ها فارغ. او حق گرایان و حق‌ستیزان را می‌بیند و برای اصلاح و خدمت، به پا می‌خیزد. مشعل دانش بر می‌افروزد تا واماندگان راه را تبدیل به باستانی کاران گود پارسایی کند. او که خود لذت عشق را با همه وجود چشیده است می‌کوشد تا مردمان را نیز از این سبو بنوشاند و بر قامتشان جامه خلق حسن ببوشاند؛ و دو واژه «طلب» و «طرب» را در خویشاوندی یکدیگر معنی کند.

طلبه باید علاوه بر این که برای دریافتن مفاهیم علمی و درسی می‌کوشد، به روش تدریس استاد و کیفیت آموزش

مطالب و شیوه‌ها و شگردهای روانی و القایی وی نیز توجه کند تا بتواند از آن پیروی کند و چهارچوب کلی آن را در جلسه مباحثه پیاده نماید؛ از این روست که جلسه مباحثه تبدیل به یک «کلاس نمونه» می‌شود که طی آن شاگردان به تمرین معلمی نیز می‌پردازند و مهارت‌ها و یافته‌های خود را - چهره به چهره - عرضه می‌کنند.

در هر مباحثه‌ای - طلاب - آزادند تا در موارد نقض شده ایراد، اشکال و انتقاد کنند و نظر خود را - با دلایل و براهین پسندیده - بیان کنند. این مهم آنچنان قوت می‌گیرد که اغلب طلاب آن را به مسائل غیر آموزشی نیز تعمیم می‌دهند. یعنی «راه و رسم درست اندیشیدن»، «عرضه مطالب صحیح و مفید»، «ژرف‌بینی»، «سرعت بیان منطقی» و «توجه به گوهرها و بواطن امور».

سلسله‌وار و مرتبط، هر سخنی به آن دگر

در نظام آموزشی طلاب، معمولاً مفاهیم علمی از جزء ساده به کل در هم تنیده شده و پیچیده سیر می‌کند؛ همچنین هر درس، پیش نیاز درس دیگر و مرتبط محتوایی با آن است. به خلاف نظام دانشگاهی که گاه مضامین دروس به شدت از هم رها و هم‌آوایی در آنها به چشم نمی‌خورد، در اینجا کتب درسی گاملا در پیوند با یکدیگرند. مطالعه و تعلیم این کتب، طلبه را دقیقاً در مسیر مشخصی که نظام حوزه تعیین کرده است - «علم و عمل» - سوق می‌دهد. رابطه غیر قابل انکار دروس با یکدیگر، آمادگی‌های ذهنی و فکری را در طلبه ایجاد می‌کند و آمادگیهای پیشین او را نیز گسترش می‌دهد و بر آموخته‌هایش دمامد می‌افزاید. این پیوستگی، موضوع

جدید را می‌آموزد و یادآوری آن مجموعه را به صورت سلسله مراتبی از مفاهیم تسهیل می‌بخشد؛ و از آنجا که هر درس جدید خود زمینه‌ساز و پیش‌نیاز درسهای دیگر است، برای تداوم آموزش، خود بخود دقت طلبه را در یادگیری جدید و نیز یادآوری مفاهیم و دانسته‌های قبلی افزایش می‌دهد. در اینحال هر جزیی از یک مجموعه درسی، خود می‌تواند به یادآورنده یک کل از معلومات باشد و هر نوع تذکر، منجر به تقویت موضوع درسی و تشویق طلبه می‌شود.

که ای صوفی، شراب آنکه شود صاف

که در شیشه برآرد اربعینی در مثل است که هر چه سالیانی از عمر «روش» و یا «علمی» بگذرد، علاوه بر این که آن روش تثبیت می‌شود، در طول زمان به دلیل تعاطی افکار، تضارب آرا و اصطکاک‌های متنوع و متعدد، جامه اصلاح به تن می‌پوشد، به تکامل بیشتری می‌رسد و پخته‌تر و کارآمدتر می‌گردد.

«طلبگی» از آن حیث که عمری دراز و اصیل دارد و در فرآیند تکاملی خود از تجربه‌های غنی بزرگمردان عالم اسلام سیراب شده‌است، نظامی است از هر سو رفیع و زیبا و کارآمد؛ و در این ارزیابی میان تمامی روشهای معمول تعلیم و تربیت جهان، بسی قابل تأمل است.

امید که اقشار دانشگاهی از این شجره طیبه بیشترین بهره ممکن را در اقتدار و اعتلای علمی، پژوهشی و فرهنگی دانشگاه ببرند و با تجرید و تعمیم جوهره تابنده آن در حیات دانشگاه، افقهای نوینی از دانش و نگرش را برای نسلها و عصرها فرا بکشایند.